

زبان فارسی و هویت ملی در افغانستان

زبان پارسی یکی از عناصر مهم و ارزشمند تولید، حفظ و گسترش فرهنگی و تمدنی این کشور بوده است. در این سرزمین، زبان پارسی مهمترین راه برقراری ارتباط و شناخت عناصر تمدنی دوران گذشته شمرده می‌شود. در پی تهاجم فرهنگی، نظامی و سیاسی در دوره‌های پیش، تنها راه مقابله و حفظ هویت، زبان پارسی بوده است. این زبان با تاریخ، فرهنگ و هویت ملی مردمان این سرزمین رابطه ناگسستنی دارد.

زبان، پایه و مایه فرهنگ، تاریخ ساز و مهمترین وسیله انتقال تجربیات، دانش و بینش بشری و ظرف ذخیره‌سازی اندیشه نسل‌های پیشین و فرهنگ نیاکان دانسته‌اند. (فالک، ۱۳۷۳، ۳۳). زبان عمده‌ترین ابزار یادگیری بشر در جریان کنش متقابل است و برخی آن را ابزار تفکر انسان تلقی کرده‌اند. (پیتزگیل، ۱۳۷۶: ۶۹-۱۰۲ و ۱۶۱-۲۱۵).

یکی از ویژگی‌های بارز زبان، تأثیر آن در ایجاد همبستگی گروهی است که زبان را یکی از سازه‌های سازنده شخصیت ملت شمرده‌اند (بیگدلی، ۱۳۷۶: ۱۹۸). دانشمندان، نقش زبان را در شکل‌گیری، ثبت و بیان تجربه جمعی و تکوین حافظه تاریخی ملتها مورد تأکید قرار داده‌اند؛ زیرا زبان یک وسیله خنثی در روابط متقابل انسان‌ها نیست، بلکه از بار فرهنگی و سیاسی به سزایی برخوردار است. (گیدنز، ۱۳۷۴: ۲۰۷).

افغانستان کشوری است که سابقه تمدنی پنجاه هزار ساله دارد. در کاوش‌های باستانشناسی از آق کپُک ... نشانه‌هایی از مدنیت سی تا پنجاه هزار ساله برده برمی‌دارد. یکی از کهنترین میراث‌های مکتوب بشری یعنی کتاب ارج‌ساک «ریگ‌ودا» یا «ریگ‌بید» است. این کتاب روایتگر مدنیت آریایی و جغرافیای امروز افغانستان است که از شهرها، رودها، کوهها و باورهای مردمان این آب و خاک سخن می‌گوید. دومین میراث کهن این تمدن کتاب اوستا است که آن نیز روایتگر مدنیت کهن این سرزمین است. زبان اوستایی مادر زبان پارسی است. بیشترین واژگان اوستایی در زبان پارسی موجود است که لهجه یا گویش هزارگی بیشترین همخوانی واژگانی، دستوری، واجی و واکه‌ای را با زبان اوستایی دارد.

در افغانستان از زمانهای فرا تاریخی تا کنون، زبان پارسی به گونه سنتی زبان تمدنی و فرهنگی این سرزمین بوده و مهمترین کتابهای دوره‌های تاریخی مختلف به این زبان نگاشته شده است.

از میان زبان‌های رنگین‌کمانی موجود در افغانستان، زبان پارسی، هویت «ملی» و فرا قومیتی دارد و پس از عنصر نظام

سیاسی، سرزمین و دین، مهمترین عنصر هویت ملی شمرده می‌شود. زبان پارسی چه ویژگی‌هایی دارد که می‌تواند عنصر هویت ملی به شمار آید؟ در یک بررسی خردمندانانه و به دور از شیفتگی و تنفر، به دور از نگاه قومیتی و سیاست محور، زبان پارسی دارای پنج ویژگی برجسته است که سایر زبانهای موجود در افغانستان آن را ندارد. این ویژگیها عبارتند از ۱. پارسی زبان تاریخی و تاریخ این سرزمین است، ۲. زبان پارسی زبان میانجی و واسطه میان اقوام گوناگون افغانستان است، ۳. زبان پارسی زبان علمی این کشور است، ۴. زبان پارسی، زبان ادبی این کشور است، ۵. زبان پارسی زبان فرهنگ و تمدن این کشور است.

زبان پارسی زبان تاریخی و تاریخ این سرزمین

کشوری که اکنون به نام افغانستان نامیده می‌شود، دارای تاریخ بسیار کهن و فرا تاریخی است. «جامعه افغانستان از بیست هزار سال قبل از میلاد موجود بوده و تا دوره حجر جدید (که از نه هزار سال قبل از میلاد شروع می‌شود) مراحل مختلفی از تکامل را طی کرده و از یک جامعه بدوی اشتراکی، طایفوی و مادرشاهی داخل مرحله فلزات گردیده است.» (غبار، ۱۳۷۵: ۱۰۷).

دکتر لویی دوپری، در نتیجه کاوش‌های سال ۱۹۶۴ م. از «آق کپُک» بلخ، آثاری از قبیل آینه برنجی، انگشتر، دستبند، اسلحه، قیژه اسپ، نگین لاجوردین انگشتر و... شواهدی به دست آورد که متعلق به دوره حجر جدید حجر، از دو تا نه هزار سال قبل از میلاد است. در همین ساحه بز و گوسپند موجود بوده و در این منطقه، نخستین بار دانه‌های غذایی کشت و حیوانات اهلی شده است. دوپری باور دارد که این آثار از عمق زمین از یک دوره بیست هزار سال پیشتر از میلاد نمایندگی می‌کند و چنین آثاری تا کنون از آسیای مرکزی و هندوستان به دست نیامده است (غبار، ۱۳۷۵: ۱۰۷-۱۰۸).

کشوری که این همه سابقه تمدنی دارد کتابهای ارزشمندی را به ارث برده که از کهنترین میراث‌های بشری شمرده می‌شود. دو کتاب ارزشمند «ریگ‌ودا» و «اوستا» کهنترین کتابهای برجای مانده از گذشته‌های دور این سرزمین و این مردم است. به دلیل آنکه این دو کتاب متعلق به مردم و فرهنگ آریان و ایران باستان است و از سرزمینی سخن می‌گوید که بیشترین آن در داخل جغرافیای کنونی این کشور قرار دارد و نیز از جهت که مادر زبان پارسی شمرده می‌شود و خاستگاه نخستین زبان پارسی مرکز افغانستان کنونی است؛ بنابراین منطقی است که این دو کتاب از پیشینه فرهنگی و زبانی این کشور شمرده شود.

۱. جنوب شهر مزار شریف و کناره رود دایتی (بلخ رود کنونی).

دومین میراث کهن این تمدن کتاب اوستا است که آن نیز روایتگر مدنیت کهن این سرزمین است. زبان اوستایی مادر زبان پارسی است. بیشترین واژگان اوستایی در زبان پارسی موجود است که لهجه یا گویش هزارگی بیشترین همخوانی واژگانی، دستوری، واجی و واکه‌ای را با زبان اوستایی دارد. در افغانستان از زمانهای فرا تاریخی تا کنون، زبان پارسی به گونه سنتی زبان تمدنی و فرهنگی این سرزمین بوده و مهمترین کتابهای دوره‌های تاریخی مختلف به این زبان نگاشته شده است.



مهمترین تحولات فرا تاریخی و تاریخی این کشور به زبان پارسی ثبت شده است. کتاب شریف ریگ‌ودا و اوستا بخشی از دگرگونی‌های گذشته‌های دور این کشور و نیاکان این مردم را روایت می‌کند. پس از اسلام نیز مهمترین کتابهای تاریخی این سرزمین به زبان پارسی نگاشته شده است. کتابهای تاریخی این سرزمین به هیچ زبان دیگری ثبت نشده است؛ پس شایسته است که زبان پارسی متعلق به مردم شریف این سرزمین دانسته شود و همگان برای اعتلای آن تلاش کنند.

اگر یک نگاهی به جریان تاریخ‌نگاری در این کشور نگرسته شود، کتابهای تاریخی این سرزمین به زبان پارسی نگاشته شده است: ۱. تاریخ سیستان از نویسنده مجهول، ۲. زین الاخبار گردیزی از عبدالحی بن ضحاک گردیزی، ۳. تاریخ بیهقی از ابوالفضل بیهقی، ۴. تاریخ یمنی ترجمه تاریخ عتبی از جردقانی، ۵. طبقات ناصری از قاضی سراج جوزجانی، ۶. تاریخ‌نامه هرات از سیفی هروی، ۷. تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی، ۸. تاریخ حبیب السیر از غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، ۹. تاریخ جهانگشای جوینی از علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد جوینی، ۱۰. عین‌الوقایع از محمد یوسف ریاضی هروی، ۱۱. سراج‌التواریخ از فیض‌محمد کاتب هزاره، ۱۲. افغانستان بعد از اسلام از عبدالحی حبیبی، ۱۳. افغانستان در مسیر تاریخ از غلام محمد غبار، ۱۴. افغانستان در پنج قرن اخیر از محمد صدیق فرهنگ و دهها کتاب دیگر.

زبان پارسی زبان میانجی و واسطه اقوام افغانستان

زبان میانجی زبانی است که بین دو گروه که زبان مادری مشترکی ندارند به کار می‌رود؛ به خصوص اگر یک زبان سوم به کار رود که با زبان هر دو گروه متفاوت باشد. زبان پارسی، زبان میانجی و واسطه ارتباطی میان ملیتهای موجود در افغانستان است. افزون بر آنکه زبان پارسی زبان تاریخی - تمدنی این سرزمین هست؛ زبان پارسی به گونه طبیعی و سنتی، زبان دادوستد میان اقوام مختلف قرار گرفته است. در افغانستان، زبان مادری هزاره‌ها و جمعیتی که امروزه به نام تاجیک یاد می‌شود، پارسی است. قزلباشها و بیاتها نیز به پارسی سخن می‌گویند.

افغانها به زبان افغانی [پشتو] و اوزبیکها به زبان اوزبیک (یکی از گویش‌های زبان ترکی)، ترکمن‌ها به زبان ترکمنی (یکی از گویش‌های زبان ترکی)، نورستانیها، پشه‌ایها، آرموریه‌ها و... هر کدام به زبان مادری خود سخن می‌گویند؛ اما هنگامی که هر کدام با گویندگان دیگر زبانها ارتباط برقرار کنند، با زبان پارسی سخن می‌گویند؛ مگر در مواردی که دو طرف زبان مادری دیگری را بفهمند که کم اتفاق می‌افتد.

اگر یک افغان بخواهد با یک اوزبیک سخن بگوید به زبان

مهمترین تحولات فرا تاریخی و تاریخی این کشور به زبان پارسی ثبت شده است. کتاب شریف ریگ‌ودا و اوستا بخشی از دگرگونی‌های گذشته‌های دور این کشور و نیاکان این مردم را روایت می‌کند. پس از اسلام نیز مهمترین کتابهای تاریخی این سرزمین به زبان پارسی نگاشته شده است. کتابهای تاریخی این سرزمین به هیچ زبان دیگری ثبت نشده است؛ پس شایسته است که زبان پارسی متعلق به مردم شریف این سرزمین دانسته شود و همگان برای اعتلای آن تلاش کنند.

اگر یک نگاهی به جریان تاریخ‌نگاری در این کشور نگرسته شود، کتابهای تاریخی این سرزمین به زبان پارسی نگاشته شده است: ۱. تاریخ سیستان از نویسنده مجهول، ۲. زین الاخبار گردیزی از عبدالحی بن ضحاک گردیزی، ۳. تاریخ بیهقی از ابوالفضل بیهقی، ۴. تاریخ یمنی ترجمه تاریخ عتبی از جردقانی، ۵. طبقات ناصری از قاضی سراج جوزجانی، ۶. تاریخ‌نامه هرات از سیفی هروی، ۷. تاریخ گزیده از حمدالله مستوفی، ۸. تاریخ حبیب السیر از غیاث‌الدین بن همام‌الدین خواندمیر، ۹. تاریخ جهانگشای جوینی از علاء‌الدین عطا ملک بن بهاء‌الدین محمد جوینی، ۱۰. عین‌الوقایع از محمد یوسف ریاضی هروی، ۱۱. سراج‌التواریخ از فیض‌محمد کاتب هزاره، ۱۲. افغانستان بعد از اسلام از عبدالحی حبیبی، ۱۳. افغانستان در مسیر تاریخ از غلام محمد غبار، ۱۴. افغانستان در پنج قرن اخیر از محمد صدیق فرهنگ و دهها کتاب دیگر.

زبان پارسی زبان علمی کشور

در دوره معاصر در بسیاری از کشورهای جهان، زبان ملی، لزوماً زبان علمی کشور نیست و به دلیل محدودیتهای موجود یا انتخاب تاریخی، زبانهای ملی در حوزه ادبیات و رسانه‌ها استفاده می‌شود و برای ورود به حوزه دانش، از زبانهایی که پختگی علمی بیشتری دارند، همچون زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و روسی استفاده می‌شود. در کشور ما در طول تاریخ، زبان علمی زبان پارسی بوده است. در آغاز ورود دانشهای جدید به کشور، نیز زبان فارسی به عنوان زبان علمی برگزیده شد. این زبان را برای بیان مفاهیم علمی توانا و غنمانند است.

زبان پارسی یکی از زبانهای پویا و علمی جهان است. در سال ۱۸۷۲ م. در نشست ادیبان و زبان‌شناسان اروپایی در برلین، زبانهای یونانی، فارسی، لاتین و سانسکریت به عنوان زبانهای کلاسیک جهان برگزیده شدند. بر پایه تعریف، زبانی کلاسیک به شمار می‌آید که یکم، باستانی باشد، دوم، ادبیات غنی داشته باشد و سوم در آخرین هزاره عمر خود تغییرات اندکی کرده باشد (روزنامه همشهری، ۱۳۸۷). زبان فارسی از نظر شمار و تنوع ضرب‌المثلهای در میان سه زبان اول جهان است (رحماندوست، ۱۳۸۷: پیشگفتار).

زبانهای دیگر از زبان پارسی واژه‌های فراوان علمی - تمدنی وام گرفته‌اند. محمدعلی امام شوشتری در کتاب «فرهنگ واژه‌های فارسی در عربی» با پژوهش در کتابهای دیگران که به

پارسی سخن می‌گویند؛ چون هر دو زبان مادری همدیگر را نمی‌دانند. اگر نورستانی با افغان، ترکمن، اوزبیک و... ارتباط برقرار کنند با زبان پارسی ممکن خواهد شد.

این رخداد نشان می‌دهد که زبان پارسی متعلق به همه ملت شریف افغانستان است و تنها زبان مادری هزاره‌ها، تاجیکها، قزلباشها و... نیست. زبان دوم همه مردمان این کشور، پس از زبان مادری، زبان پارسی است. غنماندی این زبان، تقویت و حفظ آن موجب پیوند میان کل مردم کشور خواهد بود. وقتی یک زبان، مورد استفاده کل مردم یک کشور قرار می‌گیرد و بسیاری از مردمان شریف این کشور به همه قومیتها و زبانهای مختلف به زبان پارسی سخن می‌گویند، کتاب می‌نویسند، شعر می‌گویند و قصه و داستان و افسانه می‌گویند، زبان ملی کشور است و زنجیر پیوند همه ملت شمرده می‌شود.

بسیاری از شاعران ترک‌زبان مانند علی‌شیر نوایی ترک جغتایی به زبان پارسی شعرهای فاخری گفته و بسیاری از شاعران افغان مانند احمدشاه درانی و... به زبان پارسی شعر سروده‌اند.

زبان پارسی زبان علمی کشور

در دوره معاصر در بسیاری از کشورهای جهان، زبان ملی، لزوماً زبان علمی کشور نیست و به دلیل محدودیتهای موجود یا انتخاب تاریخی، زبانهای ملی در حوزه ادبیات و رسانه‌ها استفاده می‌شود و برای ورود به حوزه دانش، از زبانهایی که پختگی علمی بیشتری دارند، همچون زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و روسی استفاده می‌شود. در کشور ما در طول تاریخ، زبان علمی زبان پارسی بوده است. در آغاز ورود دانشهای جدید به کشور، نیز زبان فارسی به عنوان زبان علمی برگزیده شد. این زبان را برای بیان مفاهیم علمی توانا و غنمانند است.

زبان پارسی یکی از زبانهای پویا و علمی جهان است. در سال ۱۸۷۲ م. در نشست ادیبان و زبان‌شناسان اروپایی در برلین، زبانهای یونانی، فارسی، لاتین و سانسکریت به عنوان زبانهای کلاسیک جهان برگزیده شدند. بر پایه تعریف، زبانی کلاسیک به شمار می‌آید که یکم، باستانی باشد، دوم، ادبیات غنی داشته باشد و سوم در آخرین هزاره عمر خود تغییرات اندکی کرده باشد (روزنامه همشهری، ۱۳۸۷). زبان فارسی از نظر شمار و تنوع ضرب‌المثلهای در میان سه زبان اول جهان است (رحماندوست، ۱۳۸۷: پیشگفتار).

زبانهای دیگر از زبان پارسی واژه‌های فراوان علمی - تمدنی وام گرفته‌اند. محمدعلی امام شوشتری در کتاب «فرهنگ واژه‌های فارسی در عربی» با پژوهش در کتابهای دیگران که به

فارسی بودن واژه‌ها تصریح کرده‌اند، نزدیک به «ده هزار»^۱ واژه را بدون اشتقاقهای آن آورده است. شمار وام واژه‌های فارسی در زبان انگلیسی ۸۱۱ واژه است. دامنه واژگان و تنوع واژه‌ها در فارسی همچنین بسیار بزرگ و پرمایه است و یکی از غنیترین زبانهای جهان از نظر واژه‌ها و دایره لغات به شمار می‌آید. در کمتر زبانی فرهنگ لغاتی مانند دهخدا در ۱۸ جلد و یا فرهنگ معین در ۶ جلد دیده می‌شود. بخش مهمی از زبان و لهجه شرقی زبان پارسی به غرب گسترش نیافته و وارد زبان نوشتار نشده است اگرچه غنای ارزشمندی به زبان پارسی بخشیده خواهد شد.

زبان پارسی پس از عربی زبان دوم اسلامی است و امروزه هم گروندگان به اسلام در چین و دیگر کشورهای آسیای غربی را به عنوان زبان دوم متون اسلامی پس از عربی می‌آموزند.

زبان پارسی به دلیل آنکه تاریخ درازنای مکتوب دارد، زبان علمی این کشور بوده است. مهم‌ترین کتاب‌های علمی این سرزمین و دانشمندان به نام این سرزمین به زبان پارسی نگاشته شده‌اند. بسیاری از آثار فاخر علمی دانشمندان این سرزمین، در تحولات خونین تاریخ از میان رفته است؛ اما آنچه برجای مانده همه به دست توانای پارسی زبانان نوشته شده که بسیاری از این آثار به زبان عربی و بسیاری آن به زبان پارسی نگاشته شده است. اگر تنها یک دوره غزنویان را در نظر بگیریم، حضور و تأثیر دانشمندان و آثار علمی شان چشمگیر و خیره‌کننده است؛ مانند دانشنامه علایی از ابوعلی سینای بلخی و کشف‌المحجوب از هجویری.^۲

افزون بر آنکه بیشترین آثار علمی دانشمندان این سرزمین به دست پارسی زبانان آفریده شده، اکثر آثار برجای مانده از دوره‌های گذشته به زبان پارسی بوده است. زبان پارسی زبان دانشی دانشگاهها و مدارس در تاریخ این سرزمین بوده است. هنگامی که نوبهار بلخ بزرگترین دانشگاه جهانی بوده، هنگامی که مکتب تاریخ بلخ شهرت داشته، هنگامی که مکتبهای ادبی و هنری هرات چشم تماشاگران جهان را خیره کرده بود، در این مراکز علمی زبان پارسی تدریس می‌شده و زبان علمی برتر آن روز بوده است. خاندانهای سیاسی - علمی برمکیان، نوبختیان و... همگی پارسی زبان بوده و آثاری به زبان پارسی می‌نگاشته‌اند؛ به عنوان نمونه یکی از این خاندانهای سیاسی و علمی را معرفی می‌کنم:

ابوسهل از منجمان خراسانی و از مترجمان کتابهای پارسی به عربی است. ابن‌الندیم هفت کتاب ذیل را از او نام می‌برد: کتاب النهمطان، کتاب الفال، کتاب الموالد، کتاب تحویل،

کتاب المدخل، کتاب التشبیه و کتاب المنتحل. از ابوسهل ده پسر باقی ماند که نام آنها در کتب و اخبار و اشعار مذکور است. از این خانواده تا اوایل قرن پنجم هجری عده‌ای علما، محدثین، ادبا، نویسندگان نامی برخاسته‌اند: ۱. ابوسهل اسماعیل بن علی اسحاق بن ابی سهل نوبختی که هم در دربار خلیفه منصب داشته و هم در زمان خود رئیس امامیه بوده است، ۲. ابوجعفر محمد برادر ابوسهل مذکور، متصدی کارهای دولتی و ادیب و شاعر بوده است، ۳. ابومحمد حسن بن موسی نوبختی از علمای کلام است و بین سال ۳۰۰ و ۳۱۰ درگذشته است، وی خواهرزاده ابوسهل ثانی است، ۴. ابواسحاق ابراهیم نوبختی که سلسله نسبش معلوم نیست در اوایل قرن چهارم می‌زیسته و از متکلمان است و کتابی در علم کلام موسوم به یاقوت از او معروف است، ۵. ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که به عقیده شیعه نایب سوم امام غائب بوده در سال ۳۲۶ وفات کرده و پنج سال (۳۱۲-۳۱۷) به تهمت اینکه با قرامطه رابطه دارد در حبس به سر برده است، ۶. ابوالحسن موسی بن کبری از این خاندان در نیمه اول قرن چهارم از منجمان به شمار آمده است، ۷. ابوالحسن علی بن احمد معروف به ابن نوبخت متوفای به ۴۱۶ ق شاعری صاحب دیوان است.

زبان پارسی زبان ادبی کشور

ادبیات و آفرینشهای ذوقی یکی از منابع روشن، قابل افتخار و معرفی‌کننده ذوق و تواناییهای هنری و زبان یک ملت است. یکی از مهمترین سازه‌های قابل افتخار و ملت‌ساز، زبان ادبیات و شعر است. بسیاری از ملتها، بر پایه توان آفرینشهای ادبی و هنری، ملت‌سازی می‌کنند و داشته‌های افتخارآمیز خود را با این زبان به نسلهای آینده و جهانیان معرفی می‌کنند. ملتهای کهن و دارای ریشه‌های تاریخی و زبانی کهن، روحیه حماسی و قوم‌مرکزی را در جریان حرکت‌های اجتماعی و سیاسی با ادبیات منتقل می‌کنند.

ملت‌های کهن و دارای ریشه‌های تاریخی دوره‌های اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی خود را در قالب ادبیات شعری و داستانی روایت می‌کنند. ادبیات حماسی یکی از عناصر مهم قوم‌مرکزی و منبع الهام‌بخشی و بیگانه‌ستیزی بوده است. سرزمین کهن و تاریخی افغانستان دارای تاریخ کهن و فراتاریخی است و دوره‌های کهن را گذشتگان فرهیخته در قالب شاهنامه‌ها، نامورنامه‌ها و خدای‌نامه‌ها روایت کرده‌اند. اگر جنبه مبالغه‌آمیزی آن را نادیده انگاریم بخشی از تحولات، فرهنگ و باورهای گذشتگان این سرزمین را روایت می‌کند.

مهمترین آثار فاخر زبان پارسی در سرزمینی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود آفریده شده است. ادبیات پارسی یکی از دلبستگی‌های اصلی این مردم و مونس شادیه‌ها، غمها و

۱. فهرست واژه شمرده شد.

۲. هزیری، یا هجیری، منسوب به هزیرستان



روایتگر آرمانها و حرمانهای مردمان این سرزمین است. به باور متقن متخصصان زبان پارسی، این زبان خاستگاه اصلی اش شرق کویر نمک و مرکز آن بلخ و بامیان و... است. افزون بر آن، پس از تحولات دوره اسلامی و تغییر خط، نخستین شعرهای پارسی در این سرزمین خلق شده شعر حنظله بادغیسی و شاعران دوره حکومتهای شرقی اسلامی مانند صفاریان سیستانی، طاهریان پوشنگی، سامانیان بلخی و... که این حاکمیتها از زبان پارسی حمایت کرده‌اند.

مهمترین سبک ادبی زبان پارسی، سبک خراسانی است. این سبک پایه و اساس استوار زبان پارسی است. آثار آفریده شده به این سبک، به اعتراف متخصصان زبان پارسی تکرارناپذیرند. اگر یک نگاه به آثار این سبک چه در قالب شعر و چه در قالب نثر ببیندازیم، قله‌های رفیع آن در شرق و خراسان آن روز که بخش اعظم آن داخل خاک امروز افغانستان است، پدید آمده است. در حقیقت اگر آثار ادبی خراسانی از ادبیات پارسی جدا کنیم، چیز دندانگیری از آن باقی نخواهد ماند؛ مانند ۱. کلیله و دمنه بهرام شاهی: نگارش و ترجمه نصرالله منشی وزیر دربار غزنوی، ۲. تاریخ بیهقی: ابوالفضل بیهقی، تاریخ نویس دربار غزنوی، ۳. کشف المحجوب: هجویری غزنوی، ۴. حدیقه الحقیقه و دیوان شعر: سنایی غزنوی، ۵. دیوان عنصری: عنصری بلخی، ۶. دیوان فرخی: فرخی سیستانی، ۷. سفرنامه ناصر خسرو: ناصر خسرو بلخی، ۸. شاهنامه فردوسی: آفریده شده در دربار غزنوی، ۹. و...

اگر تنها به یک مقطع تاریخ کشور یعنی دوره غزنوی نگریسته شود، انبوهی از شاعران پارسیگوی در این زبان رشد یافته و شاهکارهای ادبی خلق کرده‌اند. شاعران در دربار غزنوی ارج بسیار داشته‌اند که سرآمدان شعر پارسی در غزنی جمع آمدند و شاهکارهای شعر زبان پارسی در بستر فرهنگی غزنی تولید شده است؛ مانند حکیم ابوالمجد سنایی غزنوی، مسعود سعد سلمان، منوچهری، ابوحنیفه مروزی، ابوحنیفه اسکافی غزنوی، عبدالواسع جبلی غرجستانی، ابوبکر بن محمد بن علی الروحانی، ابوالفرج بن مسعود رونی، محمد بن علی سراجی، سید حسن غزنوی مشهور به اشرف، شاه ابورجای غزنوی، عسجدی، امیر عنصرالمعالی، ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی، فخرالدین خالد هروی، فخر قواس غزنوی ملقب به مبارک شاه و معروف به قدر، محمد بن عثمان العینی الیمینی الکاتب، محمد بن ناصر العلوی برادر بزرگ سید حسن غزنوی، مختار غزنوی، سعد الدین مختار، مسرور خراسانی، مسعود سعد رازی، ناصر بغوی، نصیرالدین عبدالحمید فارسی، نکتنی لاهوری، الصایغ الهروی، عبدالرافع هروی و دانشمندان، شعرا و ادبای زیادی در دربار شاهان

غزنوی گردآمده بودند که سرانجام به حق شاهکارهای علمی، ادبی و هنری انجامید و توسعه فاخر فرهنگی را پی‌ریزی کرد.

زبان پارسی زبان فرهنگ و تمدن کشور

زبان پارسی زبان تاریخ و تمدن این کشور است. مهمترین آثاری که روایتگر فرهنگ و تمدن این کشور است به زبان پارسی نگارش یافته است. سرمایه فرهنگی یک ملت، زبان، فرهنگ و تمدن آن کشور است. زبان کتیبه‌های کهن و تاریخی این سرزمین به زبان پارسی است. از زبانهای رایج در کشور هیچ یک از زبانهای دیگر به جز زبان پارسی کتیبه تاریخی ندارد. غیر از زبانهای مرده‌ای که کتیبه‌های تاریخی به آن نگاشته شده، زبان پارسی وارث زنده و پویای کتیبه‌های تاریخی این سرزمین است. کتیبه تورفان، کتیبه سرخ کوتل بغلان و کتیبه دشت ناوور و ارزگان به زبان پارسی است.

زبان ضرب‌المثلها و حکمت عامیانه این سرزمین، بولبی، دی‌دو، دوبیتها، افسانه‌ها، منقبتها، مداحی خوانی‌ها، نوحه‌ها، مخته‌ها، لالاییها و... همه پارسی‌اند. توجه به این زبان توجه به همه داروندار فرهنگی این ملت است و تنها ربطی به کسانی زبان مادریشان پارسی است ندارد. من مخالف توجه به سایر زبانها نیستم، بلکه هر زبان را میراث بشری می‌دانم؛ اما به بها و بهانه حمایت از یک زبان، تیشه به ریشه درخت گشن شاخ و بن و هویت آفرین این سرزمین نزنیم.

پارسی عنوان کتابهای مدارس رسمی افغانستان

در کشوری که زبان علمی و تمدنی هزاران ساله دارد، بهترین راه تقویت پایگاه سیاسی و اجتماعی تکیه بر فرهنگ و سازه‌های آن است. همه مهاجمانی که از فرامرزها به این سرزمین آمدند از زبان پارسی به عنوان پایگاه‌ساز سود بردند؛ مانند غزنیان، سلجوقیان، خوارزم‌شاهیان، مغولها، تیموریان، شیانیان و... این سلسله‌های ترک‌تبار از زبان پارسی به عنوان زبان علمی و فرهنگی ریشه‌دار بهره گرفتند و به تحکیم پایه‌های اقتدارشان پرداختند.

دلسی اولیری باور دارد که خط سیر رشد فرهنگی-تمدنی از خط سیر تحولات نژادی و قومی رخ نمی‌دهد: «پیشرفت فرهنگ یا زبان یک قوم، درست بر همان خط سیر تحولات نژادی صورت نمی‌گیرد. فتوحات و تمدنهای عالیتر و نیازمندی اقتصادی ممکن است سبب آن شود که قومی ناگزیر از پذیرفتن زبان یا تمدن و فرهنگ تازه‌ای شود» (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۱۰۸-۱۰۹). قبایلی که در ساحت جغرافیایی زبان پارسی قرار گرفتند و با فراست دریافتند که زبان تمدنی فارسی، زبان علم، دانش و ذوق است، آن را پذیرا شدند و نام نیک و آثار فاخر فرهنگی و علمی آفریدند.

برخی از افغانهای فرهیخته که این دقیق را درک کردند آثاری در زبان پارسی پدید آوردند که سبب شهرت و ماندگاری آن شد؛ مانند مرحوم عبدالحی حبیبی، حبیب‌الله قندهاری، غبار، کهزاد و... (همزمان با برنامه‌تعمیم جبری زبان پشتو، اجرائی هم وزیر معارف در جهت تبلیغ ایدئولوژی ناسیونالیستی حزب نازی آلمان روی دست گرفته شد و سعی به عمل آمد که تاریخ افغانستان هم بر اساس نظریه مذکور تدوین و تدریس شود. اصطلاحات نژاد پاک آریین و قوم شریف آریایی و امثال آن مُد روز گردید و نویسندگان تشویق شدند تا آثاری مبنی بر برتری نژادمذکور و ارتباط بعضی از اقوام افغانستان به آن نگارش دهند) (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۶۳۷-۶۳۸).

محمود طرزی با همه ادعای روشنفکری، سرچشمه تاریک‌اندیشی در حیطه فرهنگ و زبان ریشه‌دار فارسی بوده است. طرزی نخستین جرقه‌های فارسی ستیزی را زده و در صدد جایگزینی زبان افغانی به جای پارسی بوده است. یک نکته دیگر در اینجا روشن می‌شود که گام دوم تضعیف زبان پارسی، ایجاد تفاوت مصنوعی میان زبان پارسی و صفت آن یعنی «دری» است. در سخنان طرزی همه جا از فارسی نام برده می‌شود. طرزی و طرز تفکر قومگرایانه ایشان از سخنان ایشان به خوبی پیداست: «وقتی که اعلیحضرت احمد شاه بابای غازی به تأسیس و استقلال سلطنت افغانیه کامیاب شد، امورات دفترداری و کارهای کتابت و میرزایی و جمله نوشت و خوان دولتی که اساس امور دولت بر آن موقوف است، به زبان فارسی و به دست همان مردمان فارسی زبان ایرانی الاصلی بود که از یادگارهای حکومت سابقه ایران باقی مانده بودند. زبان افغانی^۱ به درجه اصلاح نیافته بود که دفعاً امورات دفتر و کارهای کشوری به آن تحویل می‌شد. ذاتاً مردمان افغان چون به کار عسکری و فتوحات بلاد و امصار و حرب و ضرب گرفتار بودند، به کارهای میرزایی و تحریرات امور حکومتی وقت و فرصت نداشتند، حتی این چنین کارها را برای خود عار می‌شمردند و به کلمات محقرانه «میرزاگی دی» و «ملاگی دی» ارباب تحریر را تحقیر می‌کردند. کتابهای متداوله تحصیل علم و ادبیات هم یا به زبان عربی یا به زبان فارسی بوده. زبان افغانی به درجه کفایت این چیزها سراسر محروم مانده بود» (روان فرهادی، ۱۳۵۵: ۷۲۲)، «از آغاز تاسیس استقلال دولت افغانیه زبان دولتی ما زبان فارسی شده مانده است. بعد از اینها هم به سبب بعضی عوامل خارجی و اختلافات داخلی هیچ کس در پی اصلاح و ترقی زبان افغانی و تبدیل دادن رسومات دولتی را از زبان فارسی به زبان افغانی و زبان رسمی ساختن آن نیفتاده‌اند» (روان فرهادی، ۱۳۵۵: ۷۷۴)، «ما را

۱. افغانی منسوب به قبیله افغان

ملت افغان و خاک پاک وطن عزیز ما را افغانستان می‌گویند. چنانچه عادات، اطوار، اخلاق مخصوص داریم، زبان مخصوصی را نیز مالک می‌باشیم که آن زبان را «زبان افغانی» می‌گویند. این زبان را مانند هرز جان باید محافظه کنیم، در ترقی و اصلاح آن جداً کوشش کنیم. تنها مردمان افغانی زبان، نی، بلکه همه افراد اقوام مختلفه ملت افغانستان را واجب است که زبان افغانی وطنی ملتی خود را یاد بگیرد. در مکتبهای ما مهم‌ترین آموزشها باید تحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی، ترکی حتی فارسی تحصیل زبان افغانی را اهم و اقدم باید شمرد.» (روان فرهادی، ۱۳۵۵: ۷۷۴)، «این را هم بگویم که زبان افغانی ما یک زبان بسیار خوب و با قاعده‌ای می‌باشد. قواعد یعنی صرف و نحو آن بسیار متین و منتظم است. متانت و صلابت آن مانند متانت و صلابت خود ملت افغان، مردانه و پر مهابت می‌باشد و از این است که به کمال فخر و سرور می‌بینیم که زبان عسکری دولت مقدسه ما عموماً زبان ملتی افغانی است، همه بولی‌ها و قوماندها و تعلیمات قواعد عسکری نظامی به زبان افغانی است؛ زیرا صلابت و مهابت این زبان برای این مسئله خیلی موزون و متناسب افتاده و یک شان و شوکت جسورانه به قواعد عسکری بخشیده است. اگر بولی‌های قواعد عسکری به زبان فارسی می‌بود، بسیار سست و کشال و غیر موزون دیده می‌شد...» (روان فرهادی، ۱۳۵۵: ۷۷۵).

طرزی به خوبی می‌داند که زبان رسمی، ملی، فرهنگ و دیوان و دفتر این آب و خاک در همیشه تاریخ از آن زبان فخیم پارسی بوده؛ اما بازم با شیفگی تمام در صدد برتری خواهی زبانی و قومی است: «ملت افغانیه افغانستان‌نشین ما نیز چون علی‌العموم به‌دو زبان متکلم می‌باشد. از آن سبب (ادبیات ملی) هم طبعاً به زبان فارسی و افغانی باید بود و نیز چون زبان رسمی دولت متبوعه مقدسه ما از بسیار زمانهاست که به فارسی متداول آمده است از آن رو این هم یک تقدم اعزازی را بر آن افزوده است. آیا این از چه پیش آمده؟» (روان فرهادی، ۱۳۵۵: ۷۸۶).

سیاستهای زبانی در افغانستان

سیاست زبانی به معنای مجموعه‌ای از گزینشهای آگاهانه‌ای در مورد روابط میان زبانها و زندگی اجتماعی گفته می‌شود و برنامه‌ریزی زبانی عبارت است از عملی ساختن سیاست زبانی. در جوامع چندزبانه دو پروسه وجود دارد: یکی شیوه طبیعی و دیگری شیوه مهندسی شده (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۰۹). سیاست زبانی طبیعی، حاصل رفتار طبیعی و توافق نانوشته مردم در جامعه چندزبانه است. در جوامع چندزبانه، انسانها به‌گونه طبیعی راهی به سوی تفاهم، ارتباط و تعامل می‌یابند و

دومین میراث کهن این تمدن کتاب اوستا است که آن نیز روایتگر مدنیت کهن این سرزمین است. زبان اوستایی مادر زبان پارسی است. بیشترین واژگان اوستایی در زبان پارسی موجود است که لهجه یا گویش هزارگی بیشترین همخوانی واژگانی، دستوری، واجی و واکه‌ای را با زبان اوستایی دارد. در افغانستان از زمانهای فرا تاریخی تا کنون، زبان پارسی به گونه سنتی زبان تمدنی و فرهنگی این سرزمین بوده و مهمترین کتابهای دوره‌های تاریخی مختلف به این زبان نگاشته شده است.



زبان پارسی زبان تاریخ و تمدن این کشور است. مهمترین آثاری که روایتگر فرهنگ و تمدن این کشور است به زبان پارسی نگارش یافته است. سرمایه فرهنگی یک ملت، زبان، فرهنگ و تمدن آن کشور است. زبان کتیبه‌های کهن و تاریخی این سرزمین به زبان پارسی است. از زبانهای رایج در کشور هیچ یک از زبانهای دیگر به جز زبان پارسی کتیبه تاریخی ندارد. غیر از زبانهای مرده‌ای که کتیبه‌های تاریخی به آن نگاشته شده، زبان پارسی وارث زنده و پویای کتیبه‌های تاریخی این سرزمین است. کتیبه تورفان، کتیبه سرخ کوتل بغلان و کتیبه دشت ناوور و ارزگان به زبان پارسی است.

یکی از زبانهای غنامند را به عنوان زبان «میانجی» می‌پذیرند و مسایل روزانه خود را با آن حل می‌کنند: «در این فرایند ارتباط مردم در جامعه چندزبانی به‌یاری «آفرینش» غنا، پویایی و ظرفیت یک زبان تأمین می‌شود و نیازی به تصمیمگیری رسمی، قانون و فرمان دولتی نیست» (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

در سیاست زبانی مهندسی‌شده سیاست‌مداران فرهیخته از فرضیه‌ها و پیشنهادهای زبان‌شناسان بهره می‌گیرند. اگر سیاست زبانی مهندسی‌شده مخالف سیاست طبیعی زبان و زبان میانجی یا احساسات و تعلقات فرهنگی، تاریخی و تمدنی گویندگان باشد، برآیند و نتیجه آن، ستیزه، تخاصم و پرخاشگریهایی در روابط جوامع چندزبانه خواهد بود. یکی از نمونه‌های سیاست زبانی مهندسی‌شده و ناهمخوان با سیاست طبیعی زمان است. در اتحاد جماهیر سیاست و زبان در آمیخت و زبان وسیله اقتدارگرایی حزبی قرار گرفت.

به طور کلی سیاستهای زبانی به سه دسته زیر تقسیم می‌شود:
الف. سیاست یکسانسازی؛
ب. سیاست حاشیه‌رانی؛
ج. سیاست تکثرگرایی.

در سیاست نخست، هدف نهایی، حذف و هضم یا تضعیف زبانهای موجود در یک کشور به جز زبانهای محلی و یا رسمی است. در مدل دوم، سیاستگذاران خرده زبانها یا زبانهای رقیب را از طریق منع کاربرد مکتوب، تمسخر و تحقیر فرهنگی به حاشیه می‌رانند و مقتضای سومین سیاست به رسمیت شناختن واقعیت زبانهای موجود است (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

سیاست زبانی در شوروی سابق

سیاست زبانی در شوروی سابق را دارای سه جزء دانسته‌اند: ۱. ریشه‌کنی حدود نود زبانی که مردم آن دارای جمهوری مختص به خود بودند، ۲. کاربرد اجباری زبان رسمی به عنوان زبان آموزش در سراسر کشور، ۳. اجازه ادامه حیات زبان اقوام مللی که جمهوری مختص خود داشتند.

البته فشار کمونیستها همه زبانها یکسان نبود؛ مثلاً از ۱۴ گروه قومی دارای جمهوری به پنج کشور ارمنستان، استونی، گرجستان، لاتویا و لیتوانی، فشار برای تحمیل زبان روسی با ملایمت بیشتر اعمال می‌شد؛ اما در سایر جمهوریها با شدت بیشتر صورت می‌گرفت (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

زبان پارسی وارث کتابهای کهنی مانند ریگ‌ودا و اوستا شمرده می‌شود. در طول تاریخ این سرزمین نامهای گوناگون یاد شده، زبان دیوان، علم و مردم این سرزمین بوده است. مهمترین آثار علمی بشری به این زبان تدوین شده است. در تمدن اسلامی، زبان پارسی و پارسی زبانان خراسانی بیشترین نقش علمی و فرهنگی را داشته‌اند. مهمترین آثار فاخر زبان

پارسی در حوزه‌های گوناگون ادبی، علمی و فرهنگی در محدوده جغرافیایی که اکنون در داخل افغانستان واقع شده آفریده شده است.

در دوره‌های هرج و مرجی که غیر پارسی زبانان حاکمیت یافتند نیز زبان پارسی به عنوان مهمترین پایگاه مشروعیت‌ساز مورد توجه قرار گرفت. سلسله غزنویان ترک زبان، جهت ایجاد مقبولیت اجتماعی به زبان و ادب پارسی به عنوان پایگاه‌ساز توجه کرد که بیشترین آثار فاخر زبان پارسی مانند کلیله و دمنه بهرام‌شاهی، تاریخ بیهقی، کشف‌المحجوب هجویری، شاهنامه فردوسی، حدیقه‌الحقیقه سنایی غزنوی، دیوانهای حسن غزنوی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی، ابوسعید ابوالخیر و ده‌ها شاعر طراز اول زبان پارسی در این دوره آثارشان را پدید آوردند. سلجوقیان، خوارزم‌شاهیان، مغولها، تیموریان، شیانیان اوزبیک و... که از فرامرزهای خراسان هجوم آوردند، در نهایت مجذوب صلابت زبان پارسی شدند و به این زبان سخن گفتند و آثار فرهنگی پدید آوردند و زبان دیوان و دفترشان پارسی بود.

در افغانستان عصر حاکمیت افغانها (۱۹۴۷ م تا کنون) سه گونه سیاست در مورد زبان مورد توجه قرار گرفته و عمل شده است.

در آغاز حاکمیت افغانها نیز گامهایی جهت همراهی با زبان پارسی برداشته شد که احمدشاه ابدالی به‌زبان پارسی شعر گفته است. در دوره‌های مختلف، مهمترین آثار فرهنگی به زبان پارسی نوشته‌اند؛ اما برخی برای تضعیف و به حاشیه راندن و حذف زبان پارسی تلاش کرده‌اند.

سیاست تقویت زبان افغانی

زبان پارسی که ادامه زبان اوستایی است زبان تمدنی ایران باستان بوده و در سراسر دوره اسلامی زبان رسمی و زبان معاملات در کشور به شمار می‌رفت (فرهنگ، ج ۲: ۶۳۵). احمدشاه ابدالی با آن که پشتو زبان بود به زبان پارسی شعر می‌گفت و زبان پارسی را به عنوان زبان رسمی و معاملات دولتی حفظ کرد، جانشینان احمدشاه (سدوزایی و محمدزایی) از روش ایشان پیروی می‌کردند (فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۶۳۵). این دوره از زمان احمدشاه آغاز می‌شود و تا زمان عبدالرحمان ادامه می‌یابد.

با اینکه امان‌الله خان به عنوان شخصیت ملی مطرح شده؛ اما نسبت به زبان افغانی [پشتو] تعصب داشته و علاقه‌مند بوده که به جای شاه، به او «تول‌واگ» گفته شود: «امان‌الله سعی بود تا زبان پشتو را نظام بخشد و روایتی زیانگرم مردم است که

پشتوگرایی او را می‌رساند، بدین شرح که در جلسه‌ای عده‌ای از اطرافیان امان‌الله او را اعلی حضرت می‌نامند و می‌گویند چون شما طالب و خواهنده استقلال افغانستان هستید، لازم است به رعم گذشته که شخص اول مملکت را «امیر» می‌خواندند «شاه» نامیده شوید. امان‌الله خان در جواب می‌گوید: بهتر آن است که اینجانب را «نول‌واگ» بخوانید» (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۵۳).

امان‌الله‌خان در جرگه‌ای در ۲۰ حمل سال ۱۳۰۲ (۱۹ آپریل ۱۹۲۳) برگزار کرد و در آن جرگه از سیاست گسترش زبان پشتو سخن گفت: «در این جرگه امیر این مطلب را هم اعلان کرد که می‌خواهد زبان پشتو را در کشور تعمیم دهد و بعداً آنجمنی را به نام «مرکه پشتو» برای انکشاف زبان مذکور تأسیس نمود.» اگر چه آقای فرهنگ معتقد است که «به تحمیل زبان پشتو بر مردم غیر پشتو زبان اقدام نمود»، آغاز نگرش پیوند زبان قومی و قدرت بود (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۵۴۴).

سیاست جایگزینی واژگان افغانی به جای واژگان پارسی

پس از آنکه افغانها از نظر سیاست احساس اقتدار کردند، در پی تسلط فرهنگی و اقتصادی برآمدند؛ یکی از اقدامات فرهنگی جایگزینی واژگان زبان افغانی به جای زبان فارسی بود. در مرحله نخست، از وارد کردن واژگان افغانی به جای واژگان پارسی آغاز کردند و کم‌کم زمینه جایگزینی زبان افغانی به جای زبان فارسی را فراهم می‌کردند. نخستین اقدامات جهت جایگزینی زبان افغانی به جای زبان پارسی در عصر شیرعلی خان رخ داد. در زمان ایشان «اقداماتی در جهت وضع اصطلاحات دولتی در زبان پشتو صورت گرفت» (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۶۳۵). در دوره امان‌الله خان نیز انجمن پشتو مرکه تشکیل گردید. تا این زمان اقدام رسمی جهت حذف زبان تمدنی و فرهنگی پارسی انجام نشده بود. گرایش به گسترش زبان پشتو در زمان عبدالرحمان خان آغاز شده که به دستور وی «قاموس لغات پشتو به فارسی» تالیف شده بود به بازماندگان نرسید (غبار، ۱۳۷۵: ۷۲۱).

آقای طرزی می‌نویسد: در زمان امیر حبیب‌الله خان «بسی کلمات زبان پشتو وارد امورات و تعلیمات نظامی شده بود؛ زیرا صلابت و مهابت این زبان (پشتو) برای این مسأله (امورات نظامی) خیلی موزون و مناسب افتاده و یک شأن و شوکت جسورانه به قواعد عسکری (نظامی) بخشیده است. اگر بولیهای^۱ قواعد عسکری به زبان فارسی می‌بود، بسیار سست و کشمال و غیر موزون دیده می‌شد»^۲ (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۱۳۷۱).

۵۲-۵۳). شیفتگی ناسیولیستی از بیان جناب طرزی به وضوح پیداست.

جناب طرزی اذعان دارد که زبان افغانی قابلیت زبانی اداره کشور را ندارد: «زبان افغانی به درجه‌ای اصلاح نیافته بود که دفعتاً امورات دفتری و کارهای کشور به آن زبان تحویل می‌شد. ذاتاً مردمان افغان چون عموماً به کار عسکری و فتوحات بلاد و امصار و حرب و ضرب گرفتار بودند، به کارهای میرزایی و تحریرات امورات حکومتی وقت و فرصت نداشتند. حتی این چنین کارها را برای خود عار می‌شمردند و به کلمات محقرانه «میرزاگی دی» و «ملاگی دی» ارباب تحریر را حقارت هم می‌کردند. کتابهای متداوله تحصیل علم و ادبیات هم یا به زبان عربی یا به زبان فارسی بوده زبان افغانی به درجه کفایت از این چیزها سراسر محروم مانده بود» (طرزی، ۱۳۷۱: ۷۷۲؛ به نقل از مایل هروی، ۱۳۷۱: ۸۳-۸۴).

زبان فارسی که توانسته بود قدرتمندترین ارتش ایران باستان و حاکمیت‌های این سرزمین را در درازای تاریخ اداره کند نه تنبلی داشته و نه بی‌صلابت و بی‌مهابت بوده است. اصلترین مشکل دوره معاصر افغانستان ترزیق حس قوم‌مداری قومیت خاص است. تمرکز حاکمیت قومی بر برتری‌جویی و سلطه مطلق بر مقدرات کشور، افغانها را به سوی تفکر انحصارطلبی رانده و دیگر ملیت‌ها را پس زده است. در گفتار و پندار بسیاری از افغانها این کشور خانه افغانها بوده و دیگر ملیت‌ها مهاجر شمرده شده است.

طرزی و بیگانه‌انگاری زبان پارسی

محمود طرزی تلاش می‌کند زبان فارسی را تنها زبان نوشتاری تلقی کند و زبان افغانی را زبان ملتی لقب می‌دهد. محمود طرزی در مقاله «زبان و اهمیت آن» در سراج‌الاجبار می‌نویسد: «یکی از مکارم اخلاق حسنه ملتی هر ملت محافظه کردن زبان و اصلاح و ترقی دادن آن است. زبان رسمی دولت متبوعه مقدسه ما زبان «فارسی» و زبان ملتی ما زبان «افغانی» می‌باشد. زبان فارسی از این سبب زبان رسمی دولتی ما شده است که قبل از تشکیل و تأسیس یافتن دولت مقدسه افغانیه و استقلال یافتن حاکمیت ملتی ما خاک پاک وطن مقدس ما از اجزای ممالک ایران محسوب بود» (طرزی، ۱۳۷۱: ۲۰، ۲).

محمود طرزی به گونه مرموزی نگاه بیگانه‌نگاری زبان پارسی را پایه‌گذاری می‌کند و زبان فارسی را به ایران امروز نسبت می‌دهد که خلاف حقایق تاریخی است.

محمود طرزی در ستون «مقاله مخصوصه» زیر عنوان

۱. بولی: شعر.

۲. مقالات محمود طرزی در سراج‌الاجبار افغانیه، به اهتمام دکتر روان فرهادی، ص ۷۷۵.



استاد نجیب مایل هروی
از سرگذشت خود نقل
می‌کند: «نگارنده به یاد دارد
که روزی نزد مدیر روابط
فرهنگی دانشگاه کابل رفته
بود به غرض اخذ ویزای
خروج و ادامه تحصیل در
خارج. سخنانی که با مدیر
نامبرده تراش خورده نبود
و صبغه کتابی و نوشتاری
داشت. مدیر مذکور با
لحن تند و نا مقبولی گفت
که «تو فارسی سخن
می‌گویی نخست (دری)»
یاد بگیر آنگاه گذرنامه و
ویزای خروج داده خواهد
شد»

«(زبان افغانی، اجداد زبان‌هاست) با عطش فراوان افغان‌گرایی
ادعای شگفت‌انگیزی مطرح می‌کند که افغانها اجداد سایر
ملل و زبان افغانی را اجداد سایر زبان می‌نامد: «(زبان افغانی
اجداد زبانها و ملت افغانی اجداد اقوام آریا می‌باشد)» (طرزی،
۱۲۹۱: ش ۹، ۳).

حیدر ژوبل، نویسنده «تاریخ ادبیات افغانستان» می‌نویسد:
«(زبان دری... تاریخ چیز کم دو هزار سال در دوره‌های قبل از
اسلام وجود داشته و در افغانستان به وجود آمده... نخست
زبان مردم خراسان بوده و بعداً انتشار آن به غرب صورت گرفته»
(ژوبل، ۱۳۷۹: ۲۲).

سیاست حذف زبان پارسی

نخستین گامهای جدی و عملی جهت حذف زبان پارسی
در زمان نادر شاه توسط کسی به نام محمدگل خان مومند
وزیر داخله نادر شاه طرح‌ریزی و عملیاتی شد: «(در دوره
پادشاهی محمدنادر شاه محمدگل خان مومند وزیر داخله
تحریکاتی را جهت تعمیم زبان پشتو و طرد زبان دری نه تنها
از دوایر دولتی بلکه از مؤسسات تعلیمی و حتی خانه و بازار
آغاز کرد.

شاه نخست او را به عنوان رئیس تنظیمیه به قندهار فرستاد
تا اقداماتش را منطقه پشتو زبان محدود مانده، موجب بروز
عمل در سایر مناطق کشور نشود؛ اما در سال ۱۹۲۳ تغییر فکر
داده او را به همان عنوان به ولایات شمالی فرستاد و در آنجا
محمدگل خان نظریه برتری خواهی قومی و لسانی‌اش را در
محل اجرا گذاشت. در این ضمن وی مردمان دری زبان و ترکی
زبان را وادار می‌ساخت تا عرایضشان را به زبان پشتو بنویسند
و به عرایضی که به زبان دری به او می‌رسید ترتیب اثر نمی‌داد.
خانواده‌های پشتون را حتی خارج از سرحدات افغانستان به
تعداد زیاد به شمال هندوکش کوچ داده و با دادن زمین و
دیگر امتیازات اسکان می‌کرد و در مأموریت هم به پشتو زبانان
ترجیح می‌داد» (فرهنگ، ۱۳۷۱: ۶۳۴).

این گرایش قوم‌محورانه با شیوع تفکر فاشیستی هیتلری
تشدید شد. صدیق فرهنگ در مورد تاثیر پذیری افغانها از
گرایش فاشیستی هیتلری می‌نویسد: «محمدهاشم خان در
مرحله اول با این اقدامات^۲ نظر مساعد نداشت؛ اما پس از
آنکه در سال ۱۹۳۲ م. هیتلر رهبر حزب ناسیونالیست آلمان
زام حکومت را در دست گرفت و به تبلیغ نظریه برتری نژادی
پرداخت یک عده از شخصیت‌های دولتی افغانستان از جمله
محمدداوود خان و محمدنعیم خان برادرزادگان محمدهاشم

خان و عبدالمجید خان رئیس بانک ملی به نظر مذکور گرویده
تبلیغات همانندی را در افغانستان روی دست گرفتند. آنها نظر
محمدگل را دوباره در باره تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبانها از
خود نموده پس از آنکه آن را با آب و تاب هیتلری جلا و صیقل
دادند، به عنوان سیاست فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند»
(فرهنگ، ۱۳۷۱: ۶۳۵-۶۳۶).

نخستین اقدام رسمی جهت تطبیق آرمان هیتلری در مورد
آموزش و جایگزینی زبان افغانی طی فرمان رسمی که در
نشریه اصلاح منتشر شد چنین آمده است: «(ج. ع. ج. ا. ا. ا.
نشان، عم محترم سردار شاه‌ولی خان غازی وکیل صدر اعظم!
مسلم است که مسئله زبان در وحدت ملیه و حفظ آداب و
شعائر یک ملت اثرات معتناهی داشته و توجه به این مطلب
از جمله ضروریات حیاتیه یک مملکت به شمار می‌رود. چون
در مملکت عزیز ما از طرفی زبان فارسی مورد احتیاج بوده و
از جانب دیگر به علت اینکه قسمت بزرگ ملت ما به لسان
افغانی متکلم و مأمورین علی‌الاکثر به سبب ندانستن زبان
پشتو دچار مشکل می‌شود؛ لهذا برای رفع زبان این نقیصه و
تسهیل معاملات رسمی و اداری اراده فرموده‌ایم همچنان که
زبان فارسی در داخل افغانستان زبان تدریس و کتابت است
در ترویج و احیای لسان افغانی هم سعی به عمل آمده و از
همه اول مأمورین دولت این زبان ملی را بیاموزند... شما به
وزارتها و نایب‌الحکومتها... امر بدهید که مأمورین لشکری
و کشوری مربوط خود را مکلف نمایند که در مدت سه سال
لسان افغانی را آموخته و در محاوره و کتابت مورد استفاده قرار
بدهند...» (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۶۳۶).

اصل این فرمان از اراده و آمادگی حاکمیت برای جایگزین
کردن زبان افغانی به جای زبان فارسی در دیوان و دفتر و حذف
زبان فارسی برده برمی‌دارد؛ اما در اجرای این فرمان هزینه‌های
گرافی صرف شد و این مدت تمدید شد؛ اما به قول سعدی:

اگر زباغ رعیت ملک خورد سببی
برآورند غلامان او درخت از بیخ

در پی تطبیق این فرمان پیش‌دوان تفکر ناسیولیستی در صدد
جایگزینی زبان آموزش و نظام تعلیمی برآمدند و «ناگهان
دستور داده شد که تدریس در سراسر کشور از فارسی به
پشتو تحویل شود و برای معلمان هم کورس پشتو دایر شود.
در نتیجه این امر در مناطق غیر پشتو زبان معلمانی که خود
پشتو نمی‌دانستند موظف شدند تا مضامینی را [که] کتاب
درسی آن در پشتو وجود نداشت به شاگردانی که آنها هم پشتو
نمی‌دانستند به زبان پشتو تدریس کنند و در پایان سال به همین
ترتیب از ایشان امتحان هم بگیرند. هرچند هیچ وسیله‌ای برای
تخمین زبان که از این بابت به گسترش علم و دانش در کشور
وارد گردید در دست نیست؛ اما بدون مبالغه معارف افغانستان

۱. مناطق پارسی زبان، مانند مناطق تاریخی بلخ، شولگر، قندوز، سمنگان و...
۲. اقدامات محمدگل مومند.

ده‌ها سال عقب افتاد» (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۶۳۷).

در برابر تفکر برتری خواهی حاکمیت، فرهیختگان سیاسی و فرهنگی مقاومت کردند و از حذف ناشایست زبان تمدنی این سرزمین جلوگیری کردند. در لویه جرگه ۱۸ سنبله ۱۳۴۳ ش. برابر با ۹ سپتامبر ۱۹۴۶ م؛ که از سوی ظاهر شاه در ساختمان سلام‌خانه برگزار شد، برخی مانند تهیه کننده پیش‌نویس مجلس لویه جرگه غلام محمد فرهاد^۱ وکیل کابل و... در صدد حذف و از رسمیت افتادن زبان پارسی بود که وکیل فرهیخته شهید رمضانعلی شریفی به آیه قرآن استدلال کرد که خداوند فرموده «و علمه الیّان» و نه فرموده «و علمه الپشتو» که تنها زبان پشتو رسمیت داشته باشد. فرهیختگی و وسعت نظر شریفی و تنگ‌اندیشی فرهاد و تهیه کنندگان پیش‌نویس قانون اساسی در لویه جرگه نشانه نگرش انسانی در برابر نگرش قومی است.

شریفی از زبان فارسی به تنهایی دفاع نمی‌کند و از منطق تاریخی و تمدنی سود نمی‌برد چون برای آنان قابل فهم نبوده است: «در مسأله زبان غلام محمد فرهاد وکیل کابل بر رسمیت زبان دری اعتراض نموده و پیشنهاد کرد رسمیت به زبان پشتو محدود بماند. در جواب او رمضانعلی شریفی وکیل جاغوری با استشهاد از آیه کریمه «و علمه الیّان» از مساوات زبانهای افغانستان دفاع کرد و در پایان مباحثه به پیشنهاد عبدالهادی داوی متن مسوده به این صورت تعدیل شد که «از جمله زبانهای افغانستان پشتو و دری زبانهای رسمی می‌باشند» و به این صورت سایر زبانهای کشور نیز به عنوان زبان افغانستان شناخته شد» (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۷۲۵).

با همه روشنگریهای روشنفکران، اما در «فصل سوم» همین قانون اساسی زیر عنوان «حقوق و وظایف اساسی مردم» در مورد زبانهای افغانستان سیاست تبعیض‌آلود و حذف اندیش رو داشته شد و تنها «زبان افغانی» به عنوان یگانه «زبان ملی» کشور معرفی شده و دولت افغانستان تنها موظف به «انکشاف و تقویت زبان ملی پشتو» گردید: «دولت موظف است پروگرام مؤثری برای انکشاف و تقویت زبان ملی پشتو وضع و تطبیق کند» (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۴۳: ماده سی و پنجم).

در پی تفکر برتری خواهی قومی نگاه غیر علمی و عصبیت‌آلود در حیطه زبان و فرهنگ رایج شد که رفتارهای خشونت‌آمیزی را در دانشگاهها و مکاتب به دنبال داشت. یکی از نمونه رفتارهای عصبیت‌آلود و غیر عالمانه را استاد نجیب مایل هروی از سرگذشت خود نقل می‌کند: «نگارنده به یاد دارد که روزی نزد مدیر روابط فرهنگی دانشگاه کابل رفته بود به غرض اخذ ویزای خروج و ادامه تحصیل در خارج. سخنانی

که با مدیر نامبرده تراش خورده نبود و صبغه کتابی و نوشتاری داشت، مدیر مذکور با لحن تند و نامقبولی گفت که «تو فارسی سخن می‌گویی نخست «دری» یاد بگیر آنگاه گذرنامه و ویزای خروج داده خواهد شد» (مایل هروی، ۱۳۷۱: ۸۳-۸۴).

منابع

- بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۷۶). حقوق بین‌الملل عمومی. چاپ یازهم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- پیتر گیل، تراد. (۱۳۷۶). زبان‌شناسی اجتماعی (درآمدی بر زبان و جامعه). مترجم: محمد طباطبایی. تهران: نشر آگه.
- رحماندوست، مصطفی. (۱۳۸۷). فوت کوزه‌گری. مثل‌های فارسی و داستانهای آن. ج ۲. تهران: انتشارات مدرسه.
- روان فرهادی. (۱۳۵۵). مقالات محمود طرزی در سراج‌الخبار افغانیه. کابل: انتشارات بیهقی.
- ژوبل، محمدحیدر. (۱۳۷۹). تاریخ ادبیات افغانستان. چاپ دوم. پیشاور.
- طرزی، محمود. (۱۲۹۴). سراج‌الخبار. کابل.
- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۷۵). افغانستان در مسیر تاریخ. قم: صحافی احسانی.
- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸۴). جغرافیای تاریخی افغانستان. کابل: میوند.
- فالک، جولیا. (۱۳۷۳). زبان‌شناسی و زبان. مترجم: خسرو غلامعلی زاده. مشهد: آستان قدس رضوی.
- فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۷۱). افغانستان در پنج قرن اخیر. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- قانون اساسی افغانستان. (۱۳۴۳). ماده سی و پنجم. کابل: مطبعه معارف.
- گودرزی، حسین. (۱۳۸۴). گفتارهایی در باره زبان و هویت. چاپ نخست. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- گیدتر، آ. (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی. مترجم: منچهر صبوری. ج ۱۶. تهران: نشر نی...
- نجیب مایل هروی، نجیب. (۱۳۷۱). تاریخ و زبان در افغانستان. تهران: بنیاد موقوفات افشار.

۱. رهبر حزب ناسیونالیستی افغان ملت

